



من هم به خاتمی رأی دادم تیرداد کورس بابایی

ما جوانان ایران در آزمون قرار داشتیم که باید از میان رذل و رذل ترین ها یکی را انتخاب می کردیم. هیچوقت آن روز قبل از دوم خرداد را از یاد نمی برم که در اوج خامی عکس محمد خاتمی را دست به دست می چرخاندیم و به یکدیگر لبخند می زدیم و مشغول تبلیغ برای این موجود هزار چهره بودیم. در یکی از آن روزها پیرمردی رهگذر نگاهی به ما انداخت و سری تکان داد ما هم در اوج حماقت پیر مرد بیچاره را طرفدار ناطق نوری خواندیم که پیر مرد لب به دشنام گشود و همه ما را سزا گفت. در آخرین جمله اش حرفی زد که هنوز در گوشم طنین می اندازد: ابله، مگر کور هستی! عمامه را نمی بینی؟!!

انتخابات نهمین دوره ریاست دولت اسلامی ایران به زودی برگزار می شود. این انتخابات برای رژیم عفن گستر جمهوری اسلامی بسیار پر اهمیت می باشد و حضور فریب خوردگان یا عدم حضور مردم نقش بسیار مهمی در سرنوشت این حکومت جنایتکار خواهد داشت. شاید این آخرین انتصابات و آخرین امید رژیم آدمخواران باشد و شاید هم باز فریبی دیگر و.....!

نگاه دارندگان رژیم یعنی همان عروسک گردان های پشت پرده، در درون و برون از مرزهای ایران سرگرم داغ کردن کوره آدم سوزی رژیم هستند. حماقت است اگر باور کنیم که این رژیم را افرادی مانند خمینی یا خامنه ای و جنتی و مشکینی و دیگر چماق کشها تا به امروز نگاه داشته اند. این انقلاب ثمره تلاشهای کسانی همچو ابراهیم یزدی (سفیر غیر رسمی رژیم در ایالات متحده) و دیگر اعضای نهضت ویرانی ایران زمین است که در این میان نقش شاه کلیدهایی چو هاشمی رفسنجانی و دیگر مهره هایی چو مسعود رجوی و سران حزب خود توده و خلق و .. که این انقلاب چریکی را به ثمر رساندند را زیاد برد. اگر امروز مسعود رجوی و کار گزاران حزب توده ادعا می کنند که انقلاب را ایشان کردند، چندان گزافه نمی گویند انقلاب چریکی و کمونیستی که بعدها زیر چتر اسلامی قرار گرفت حاصل تلاش سالها رذالت حزب توده و چریک های فدایی است که آرزو داشتند ایران تبدیل به چیزی که امروز شاهدش هستید بشود. اگر امروز با چشمهای باز به حوادث سالهای قبل از انقلاب رجوع کنیم شاهد این حقیقت هستیم که نسل امروز ایران قربانی حماقت نسل گذشته شده است، به راستی چند درصد مردم ایران عضو گروه های سیاسی بودند؟ اگر هر کدام از این خبر هایی که امروز از گوشه و کنار ایران به گوش می رسد در زمان پهلوی اتفاق افتاده بود چه می کردید؟ فحشای اسلامی بیداد می کند بیش از میلیون ها تن به مواد مخدر آلوده اند میلیونها ایرانی آواره سرزمین های غربت شده اند و.....

از بد روزگار صدای هیچکس در نمی آید و اگر از حوادث خونین کوی دانشگاه و سالگشت آنها بگذریم در هیچ زمان قیامی که در سرنوشت مردم نقشی تعیین کننده داشته باشد رخ نداده است. حکومت ج اسلامی ایران را عروسک گردانهایی هدایت می کنند که در ظاهر مخالف این رژیم هستند ولی در باطن برای پاسداری از این حکومت دست به هر کاری می زنند. یکی از روشهای کار ساز این حکومت ساختن ((قهرمان)) است. این پروژه که تا به امروز هم بسیار در منحرف کردن افکار عمومی موفقیت داشته است دارای برنامه بسیار پیچیده ای می باشد. چه کسانی قهرمان می شوند؟ در افکار عمومی نسل امروز هر کسی که در پی مخالفت با ج اسلامی و بویژه مقام شامخ ولایت چماق و سر نیزه بر آید به نوعی قهرمان محسوب می شوند. اگر از تعدادی جوانان دلاور این مرز و بوم همانند احمد باطبی و برادران محمدی و سیاوش فخر آوران و..... بگذریم شاهد این حقیقت خواهیم بود که بعضی از مهره های اصلی حکومت هم برای فریب مردم در پی مخالفت های سلیقه ای به زندان می روند و در شرایطی که زندانیان واقعی حکومت دست به اعتصاب غذا می زنند و تا سر حد مرگ پیش می روند عده ای در زندان مشغول مصاحبه و نامه نگاری بر ضد حکومت (در اصل برای حفظ حکومت) هستند!

من یکی از کسانی بودم که در خرداد سال هفتاد و شش به محمد خاتمی رأی دادم. در آن انتخابات جامعه ایران که می رفت پس از فضای سنگین دوران جنگ ایران و عراق و سپری شدن هشت سال دوران ویرانی اقتصاد توسط دولت هاشمی رفسنجانی به یک بلوغ سیاسی برسد با انتخاباتی روپرو شد که با تلاش و زحمت چندین ساله ی کسانی مثل سعید حجاریان و عباس عیدی و محمد جلالی پور و.... برای پیروزی خاتمی طراحی شده بود. چهار کاندید انتخابات ریاست جمهوری سال هفتاد و شش از این قرار بودند:

محمد زواره ای، که از آغاز در حاشیه قرار داشت و خود بهتر از هر کسی می دانست که حضور یا عدم حضورش در این انتخابات نقشی نخواهد داشت ولی چه باید کرد ولایت است و شوق رذالت

محمد ریشه‌ری, بدون توجه به سوابق جنایت این آخوند, سیمای نامبرده کافی بود که میلیونها نفر را از ترس به پای صندوقهای رای بکشد!

محمد ناطق نوری, کاندیدایی که حمایت بازار تهران و چماق کشهای جناح راست اسلامی را پشت سر داشت. رییس جمهور شدن یکی از آرزوهای دیرین ناطق نوری بود که هرگز نصیبش نشد.

محمد خاتمی, آخوندی که اگر آخوند نمی بود می توانست به یکی از هنر پیشه های درجه یک تبدیل شود. او برای جوانان فرد شناخته شده ای نبود و همانند دیگر کاندیداها مورد تنفر ملت نبود. فقط چند وعده در زمینه های آزادی دختران و پسران و ماهواره و موزیک و...وتلاش روزنامه هایی که بعد ها دوم خردادی نام گرفتند کافی بود میلیونها جوان را که خسته از تیغ کشی نیروهای بسیج تجاوز به حقوق هم میهنان بودند را به پای صندوقهای رای بکشد. یکی دیگر از دلایل پیروزی محمد خاتمی , حمایت رهبراز ناطق نوری بود. ما جوانان ایران در آزمون قرار داشتیم که باید از میان رذل و رذل ترین ها یکی را انتخاب می کردیم. هیچوقت آن روز قبل از دوم خرداد را از یاد نمی برم که در اوج خامی عکس محمد خاتمی را دست به دست می چرخانیدیم و به یکدیگر لبخند می زدیم ومشغول تبلیغ برای این موجود هزار چهره بودیم. در یکی از آن روزها پیرمردی رهگذر نگاه می کرد به ما انداخت و سری تکان داد ما هم در اوج حماقت پیر مرد بیچاره را طرفدار ناطق نوری خواندیم که پیر مرد لب به دشنام گشود و همه ما را سزا گفت, در آخرین جمله اش حرفی زد که هنوز در گوشم طنین می اندازد:ایله، مگر کور هستید! عمامه را نمی بینید!!

پیر مرد دور شد و فردای آن روز ما و میلیونها ایرانی دیگر به محمد خاتمی رای دادیم ودر دل به ریش خامنه ای می خندیدیم و غرور آمیز به یکدیگر سقوط بسیج و استبداد را تبریک می گفتیم!!
آن سالها سپری شد و من امروز معنای دشنام آن پیرمرد را می فهمم.

انتخابات در حکومت اسلامی معنایی جز این ندارد که ما هر چهار سال یک بار به یکی از جنابهای حکومت نوبت را برای خون خوردن می دهیم و با هر رای خیانت همانند کسانی که انقلاب را به ثمر رساندند در حق نسل های آینده و امروز این مرز و بوم جنایت می کنیم. رژیم امروز خوب می داند که دیگر نمی تواند به مردم ایران کسی همچو خاتمی را تحمیل کند و نیک این را می داند که آینده رژیم به همین انتخابات بستگی دارد انتخاباتی که مردم ایران با عدم حضورشان می توانند آخرین نفس ها را هم از این عفریت خونخوار بگیرند وهم با همبستگی یکدیگر این بار با چشمهایی باز و با آینده نگری حکومتی را انتخاب کنند که لایق هفت هزار سال تاریخ ایران باشد. در پایان برای کامل کردن این مقاله نامه ای را که در جواب نامه ای برای فردا که محمد خاتمی نگارنده اش بود , در اینجا دوباره می نویسم تا بخوانید و بدانید که این نامه هم همانند میلیونها نامه ی دیگر بی جواب ماند.

به رییس جمهور ایران محمد خاتمی

نامه شما را پس از مدتها انتظار خواندیم باز هم مثل همیشه سرشار از ادبیات زیبا ولی بی محتوا, آقای خاتمی کویر زیباست اما نه آن هنگام که جنگلی سبز بسوزد و تبدیل به بیابانی جانسوز گردد. آقای خاتمی لازم به اشاره است که در حماسه دوم خرداد هفتاد و شش کسی به شخص شما رای نداد! بیست میلیون رای جوانان ایران مشت محکمی بر دهان رهبر جمهوری اسلامی و کاندیدای اصلح ایشان ناطق نوری بود. ما به شما رای دادیم تا به رهبر جمهوری اسلامی بگوییم چه مایه نفرت از ایشان در دل پنهان کرده ایم. جناب رییس جمهور شما میتوانستید به پشتوانه این ملت, استبداد را برای همیشه نابود کنید اما هرگز شهامت نداشتید! وقتی برای اولین بار تصویرخندان شما را در تلویزیون دیدیم صحبت از آزادی و مردمسالاری بود. ما به شما رای دادیم به امید فراهم آمدن شرایطی بهتر از قبل نه به امید ظهور یک شبه فرشته آزادی در خاک بلا زده ایران. آقای خاتمی افسوس که آمدن شما حکایت دیگری داشت. پس از محکومیت سران بلند پایه ج اسلامی در دادگاه میکونوس آلمان و به پایان رسیدن دوران ریاست جمهوری رفسنجانی کسی بهتر از شما برای عقد قراردادهای چند میلیاردی با اروپا نبود. به راستی چه کسی میتوانست مثل شما با آن خنده و عبای شیک دل خونین مردم ایران را به دست آورد؟ آقای خاتمی وقتی شما به عنوان رییس جمهور انتخاب شدید همه ایران غرق شادی و لبخند بود و ما جوانان کم تجربه مغرور به این پیروزی بودیم اما افسوس که به قول بزرگان هر چه باشد شما هم یک آخوند هستید. آقای خاتمی در نامه ای برای فردا از موانع و سنگ اندازی های اطرافیان صحبت کرده اید اما آیا میدانید در این هفت سال چه بر سر جوانان ایران آوردند؟ آقای خاتمی شما با کمک حجاریان ها... برسر کار آمدید همان طور که خمینی با کمک یزدی ها و...و بی بی سی بر تخت خلافت نشست و سرنوشت میلیونها ایرانی را به لجن کشید. آقای خاتمی صحبت از «عزت خواهی ملت» نا انسان خمینی کردید! آیا برآستی ملت ایران را احمق فرض کرده اید؟ آقای رییس جمهور بدانید این ملت هزاران برابر عاقل تر از ملت دهه های پنجاه است که فریب خمینی و توده و کمونیست و بی بی سی و...را بخورد. این جوانان دیگر چهره امام را در ماه نمیبینند, این جوانان دیگر بی محابا سرود مرگ بر.. را سر نمیدهند. آقای خاتمی, خمینی همان کسی بود که

احساس خود را در همان روز اول با گفتن آن «هیچ» نشان داد پس صحبت از عزت خواهی خمینی نکنید. عزت خواهان ایران باطنی ها و محمدی ها هستند که در سلول های انفرادی پریر میشوند و رییس جمهور منتخبشان خاموش است. آقای رییس جمهور صحبت از رشد چند درصدی تولید ناخالص و مهار تورم کرده اید! آیا میدانید چند درصد رشد در زمینه فرار مغزها داشته ایم؟ آیا میدانید چند درصد از بانوان ایران به کشورهای عربی صادر میشوند؟ (عمامه را با لا تر بگذارید). آیا درصد رشد اعتیاد را میدانید؟ حتما میدانید! آقای خاتمی صحبت از عزت ایرانی در صحنه جهانی کرده اید، آیا تا به حال نگاه حقارت آمیز پلیس دویی یا ترکیه را دیده اید؟ آیا تا بحال گزارشی درباره ایرانیان آواره در تبعید خوانده اید؟ آیا میدانید در کمپهای پناهندگی چه بر سر ما گذشته است؟ بی شک میدانید و به ریش ما مردم ساده دل می خندید. بهترین جوانان ایران برای خاک ایران پریر شدند اما یک نفر از آقا زاده های حکومت رنگ جبهه ها را ندیدند و.. آقای خاتمی کاش بجای آن لبخند کمی شهامت داشتید و وجدان. آقای خاتمی فقط یک جمله از بزرگان در لابلای نوشته های شما درست بود: خداوند سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر آن قوم جان خویش را دگرگون کند. آری ملت ایران سرنوشت خویش را دگرگون خواهد کرد این ملت در برابر هجوم چنگیز خان مغول ایستادگی کرد و خون داد. این ملت در برابر اعراب بیابان گرد شکست خورد اما تسلیم نشد! ایران میهن بابک خرم دین و مازیار و سربداران است و ما با دستهای خویش سرنوشت خویش را دگرگون خواهیم کرد. اولین و مهمترین هدف ما سرنوشتی حکومت ولایت فقیه و اسلام ننگین شماست. زمانش دور نیست.